

پژواکی از سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ در «اخبار البلدان» ابن فقیه همدانی

دکتر شهرام جلیلیان دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق به ابراهیم همدانی - ابن فقیه همدانی، جغرافیدان ایرانی (نزدیک به: ۲۵۵-۳۳۰ ه. ق.) در کتاب ارزشمند خود «اخبار البلدان» که احتمالاً در ۲۹۰ ه. ق. / ۹۰۳ م. نوشته شده است، ترجمه متن دو سنگ‌نوشته در دامنه کوه الوند همدان (= سنگ‌نوشته‌های گنج‌نامه) را آورده است. با وجود این، ترجمه او کوچک‌ترین همانندی‌ای با متن سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ و خشایارشا در دامنه کوه الوند ندارد و آشکارا پژواکی از محتوای سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در کوه بیستون و سنگ‌نوشته آرامگاه او در نقش رستم پارس است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که چرا هنوز در سده سوم هجری قمری از بین همه سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان، تنها بازتابی از دو سنگ‌نوشته بیستون و آرامگاه داریوش بزرگ در خاطر مردم همدان وجود داشته است و ابن فقیه همدانی پژواکی از سنگ‌نوشته‌های بیستون و نقش رستم داریوش بزرگ را به عنوان ترجمه سنگ‌نوشته‌های کوه الوند آورده است.

واژگان کلیدی: ابن فقیه همدانی، اخبار البلدان، همدان، کوه الوند، داریوش بزرگ، سنگ‌نوشته، بیستون، نقش رستم.

درآمد

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق به ابراهیم - ابن فقیه همدانی، جغرافیدان ایرانی (نزدیک به: ۲۵۵-۳۳۰ ه. ق.) در کتاب ارزشمند خود «اخبار البلدان» که احتمالاً در ۲۹۰ ه. ق. / ۹۰۳ م. نوشته شده است، به توصیف دو سنگ‌نوشته در دامنه کوه الوند همدان (= سنگ‌نوشته‌های گنج‌نامه) پرداخته است و ترجمه متن این سنگ‌نوشته‌ها را آورده است. با وجود این، ترجمه او کوچک‌ترین همانندی‌ای با متن سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ (۵۲۲-۴۸۶ پ. م.) و پسرش خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ. م.) در دامنه کوه الوند ندارد و آشکارا پژوهشی است از بخش‌هایی از سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ در کوه بیستون و آرامگاه او در نقش رستم پارس.

کتاب «اخبار البلدان» ابن فقیه همدانی، چنان‌که ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر مقدسی، جغرافیدان سده چهارم ه. ق. می‌گوید کتابی بزرگ و در پنج مجلد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶/۱-۷)، و به گزارش محمد بن اسحاق بن ندیم نویسنده سده چهارم ه. ق. که این کتاب را «البلدان» می‌خواند، در «حدود هزار برگ» بوده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۵۳). نزدیک به یک سده پس از ابن فقیه همدانی، در محرم ۴۱۳ ه. ق. / ۱۰۲۲ م. علی بن جعفر بن احمد شیرازی کتاب «اخبار البلدان» را به نام «مختصر کتاب البلدان» خلاصه کرد (ابن فقیه همدانی، ۱۹۶۷: ۸).

دوخویه (۱۸۳۶-۱۹۰۹ م.)، دانشمند هلندی در سال ۱۸۸۵ م. / ۱۳۰۲ ه. ق. با سودجستن از چند دست‌نوشته «مختصر کتاب البلدان» که تا آن هنگام شناخته شده بودند، این کتاب را به نام «مختصر کتاب البلدان» در جلد پنجم «مجموعه کتابخانه جغرافیایی عربی» (Bibliotheca Geographorum Arabicorum) در لیدن هلند، با یک ویرایش علمی و انتقادی، همراه با پانوشته‌ها و یادداشت‌های هم‌سنجانه ارزشمند، نام‌نامه، واژه‌نامه مفصل و سودمند و یک مقدمه ارزشمند انتشار داد.

در سال ۱۳۰۲ ه. ش. / ۱۹۲۳ م. زکی ولید طوغان، از دانشمندان ترکستان، در کتابخانه آستان قدس مشهد، یک دست‌نوشته کهن و مفصل‌تر کتاب «اخبار البلدان» ابن فقیه را بازساخت. دست‌نوشته کتابخانه آستان قدس (شماره ۵۲۲۹)، با نسخه چاپی ویراسته دوخویه، تا اندازه زیادی همسانی دارد؛ اما از آن مفصل‌تر و بیشتر است. این دست‌نوشته افزوده‌ها و افتادگی‌هایی دارد و شاید همین نسخه خود اختصاری از اصل کتاب «اخبار البلدان» با همان کمیت پنج مجلدی هزار برگی باشد (ادکائی، ۱۳۷۳: ۲۸-۳۰). در این دست‌نوشته، نام کتاب ابن فقیه «اخبار البلدان» آمده است؛ اما چنان‌که از گزارش

ابن‌نَدیم پیداست از دیرباز «البلدان» هم خوانده می‌شده است (ابن‌نَدیم، ۱۳۸۱: ۲۵۳؛ همچنین نک: ادکابی، ۱۳۷۳: ۲۸).

در سال ۱۳۴۹ ه. ش. از «مختصر کتاب البلدان» ویراسته دوخویه، بخش مربوط به ایران آن، به نام «ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)» به دست ح. مسعود (گویا محمدرضا حکیمی) همراه با مقدمه مفصل، توضیحات و تعلیقات ارزشمند به فارسی ترجمه شد و در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت. خوشبختانه در سال ۱۴۱۵ ه. ق. / ۱۹۹۵ م. پژوهنده عرب، یوسف الهادی دست‌نوشته کتابخانه آستان قدس مشهد را با یک مقدمه سودمند، همراه با پانوشته‌ها و نام‌نامه مفصل به نام «کتاب البلدان» انتشار داد.

توصیف ابن‌فقیه همدانی از سنگ‌نوشته‌های کوه الوند:

گزارش ابن‌فقیه همدانی درباره زادگاه خود، همدان، چون خود این شهر در سرزمین جبال (= سرزمین ماد/ کوهستان) جای گرفته بود، در بخش گفتار درباره جبال آورده شده است که در مجموع هفده موضوع کلی را در خود می‌گنجاند: ۱. نام‌گذاری همدان؛ ۲. گشوده شدن همدان به دست عرب‌های مسلمان؛ ۳. گزارش نابودی همدان به دست سپاهیان بُخت‌نصر؛ ۴. همدان در جنگ دارا و اسکندر؛ ۵. گذر سلیمان بن داود به همدان؛ ۶. داستان آب‌ها و ستایش آب سرد یا گزارش خوش آب و هوایی همدان؛ ۷. گفت‌وگوی عبدالقاهر بن حمزه واسطی و حسین بن ابی سرح در ستایش و نکوهش همدان و عراق، و گزارش‌های درباره سرمایه سوزناک و سخت همدان؛ ۸. درباره دوست داشتن میهن؛ ۹. مرزبندی روستاهای همدان در سال ۲۸۴ ه. ق. برای گرفتن خراج؛ ۱۰. شیر سنگی همدان؛ ۱۱. گزارش دو سنگ‌نوشته تینابر (= گنج‌نامه کنونی) در دامنه کوه الوند؛ ۱۲. دریاچه فراهان؛ ۱۳. آتشکده کهن روستای فردجان و اشاره‌ای به دیگر آتشکده‌های زردشتیان در ایران؛ ۱۴. داستان ساختن مناره سنب گورخران - مناره بزرگی که نمای بیرونی آن را از سنب گورخران و میخ‌های آهنین ساخته شده بود- به دست شاپور پسر اردشیر بابکان؛ ۱۵. کالاهای ویژه همدان و اشاره‌هایی به فراورده‌ها و کالاهای ویژه دیگر سرزمین‌ها؛ ۱۶. گور آهو و کاخ سنگی بهرام گور در دهکده جوهسته همدان که دارای نوشته‌ای به زبان فارسی کهن در گزارش تاریخ بوده است؛ ۱۷. گزارش پایان تاریخ همدان و چگونگی نابودی آن (در ترجمه عربی: ابن‌فقیه همدانی، ۱۹۶۷ م.: ۲۱۷-۲۵۸؛ ابن‌فقیه الهمدانی، ۱۴۳۰ ه. / ۲۰۰۹ م.: ۴۵۹-۵۲۶؛ در ترجمه فارسی: ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۳۵-۹۲؛ درباره مأخذهای نوشتاری و

شنیداری ابن‌فقیه همدانی در نگارش این گفتارها، نک: اذکائی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۷؛ ۱۱۸-۱۲۲؛ ۱۳۱-۱۳۸).

ابن‌فقیه در یکی از این گفتارها، درباره دو سنگ‌نوشته دامنۀ کوه الوند و ترجمۀ آنها می‌گوید:

«و بهمدان صخره عظیمه بموضع یقال له تنابر من دار نبهان فی سفح الجبل قد حُفر فیها طاقان مرتعان علی قامتین و بسطه من الارض، و قد نُقِر فی کلّ طاق کهیئه الالواح ثلثه طولاً فی کل لوح منها عشرون سطرأ و هی کتابه یقال لها الکشتج. فیقال ان الاسکندر مرّ بهمدان فرأى هذه الصخره فأمر بقراءتها فقرأت و كانت الصدق میزان الله الذی یدور علیه العدل. و الکذب مکیال الشیطان الذی یدور علیه الجور. و هما یتعالجان و یتعانقان و یتعاوران فی العباد و البلاد. فإذا رجح الصدق بالکذب رجح العدل بالجور. و إذا حال الکذب بالصدق، مال الجور بالعدل. فأطبقت الأرض ذنوباً. فقولوا الصدق و لو بمقیاس شِعْرَه، فإنه نور من نور الله جلّ و علا. و اجتنبوا الکذب و لو بمقیاس شِعْرَه فإنه عُدّه من عُدّد الشیطان. و اصدقوا من صدقکم یولد الصدق صدقاً. و لا تکذبوا من کذبکم فیولد الکذب کذباً. فان لهما من طبائعهما و جنسهما مجالا فکونوا أیها الحکماء صدیقین یمتلئ أفواهکم نوراً، و لا تكونوا کذّابین فیغلب علی ألسنتکم اللعنه. فانی افتتحت بالله کلاماً کنت به صادقاً فمشیت علی الماء و افتتحت بالشیطان کلاماً کنت به کاذباً فهویت فی الظلمه. فجعلت توبتی من تلك الکذبه عظتی فی هذه الصخره لیتنعظ متعظ فخذوا هذه الحکمه الناطقه عن هذه الصخره الصامته (ابن‌فقیه همدانی، ۱۹۶۷م: ۲۴۳-۲۴۴؛ ابن‌فقیه الهمدانی، ۱۴۳۰هـ / ۲۰۰۹م: ۵۰۱-۵۰۲).

«در همدان صخره بزرگی است در جایی به نام تنابر از دار نبهان. در این صخره، در دامنۀ کوه، دو طاق مربع به طول دو قامت از سطح زمین کنده‌اند. در هر یک از این طاق‌ها، سه کتیبه طولی کنده شده است که هر کدام در بیست سطر به خطی که آن را کستج می‌خوانند، نوشته شده است. گویند: اسکندر از همدان گذشت و این صخره را دید و فرمان داد تا آن را بخوانند. چون خواندند در آن چنین بود: راستگویی میزان خداوند است که عدالت بر آن چرخد. دروغ پیمانۀ شیطان است که ستم بر آن چرخد. و این دو، در میان شهرها و مردمان به تکاپو شوند. هم‌آغوش گردند و در هم آمیزند. آنجا که راستی بر دروغ پیروز گشت، عدالت بر ستم پیروز شده است. آنجا که دروغ بر راستی چربید، ستم بر عدالت چربیده است. بدین‌گونه گناهان زمین را پُر کنند. پس راست گوئید اگر چه به اندازه یک موی باشد؛ زیرا راستی فروغی از فروغ‌های خدای عزّ و جل است. از دروغ دوری کنید؛ اگر چه به اندازه یک موی باشد. زیرا دروغ، سازوبرگی از سازوبرگ‌های شیطان است. راست گوئید به هر کس به شما راست گوید، که از راستی راستی زاید. و دروغ مگوئید به آن کس که به شما دروغ گوید که از دروغ دروغ زاید.

زیرا جولانگاه راست و دروغ را، طبیعت و جنس خود آن دو بسازند. بدین‌گونه‌ای دانایان، راستین راست باشید، تا دهانتان (در اثر فروغ سخن راست) همی پُر از نور باشد. دروغگو مباشید تا لعنت و نفرین به زبانتان نرسد. چه، من خود سخنی راست به نام خدا آغاز کردم. و بر سر آب رفتم و سخنی دروغ به نام شیطان آغازیدم و در ژرفای تاریکی‌ها فرو افتادم. بدین‌گونه، توبه خود را از آن یک دروغ، چنین در نظر گرفتم که این پند را در این صخره به یادگار گذارم. بدان امید که پند نیوشی از آن پند گیرد. بدین‌سان این پند گویا را از این سنگ خاموش فرا گیرید.» (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۷۲-۷۳).

آنگاه ابن‌فقیه می‌گوید او همراه عبدالله بن محمد بن زنجویه بن مهران که خود از تخمه دهقانان همدان بوده است، در پای سنگ‌نوشته‌ها ایستاده بوده‌اند و سرگذشت اسکندر را برای عبدالله بن محمد بازگو می‌کرده است و او چکامه‌ای را از خود برای ابن‌فقیه خوانده بوده است. در این چکامه، چنین آمده است:

«کتیبه دامنۀ اروند است، در دل صخره‌ای از روزگاران شاپور. راستی، میزان خدای بخشنده است، آن خدایی که پس از هر سختی، آسانی آورد. / دروغ، پیمانۀ ابلیس نفرین شده است، همان که ما را از جایگاه حوریان بیرون کرد. / ای راستگو، همانا دهان تو، به برکت راستی، از فروغ پُر است. / و ای دروغگو، همانا تو در ژرفنای گرداب تاریکی فرو افتاده‌ای. / همانا من سخنی به نام خدا آغاز کردم، تا بر سر آب‌های ساحل طوفانی گام نهم. / بدین‌گونه همواره بر سر آب همی رفتم، دریا از آن من بود و خیزابه‌ها چونان مأمور فرمان، بر من بودند. / سخنی دیگر به نام ابلیس گفتم، و پیوسته در درون تاریکی تاریخ افتادم. / تو را همین بس است که من از آن دروغ توبه کردم، و به سوی خدای بازگشتم و تو را در دل این سنگ سخت، پند همی دهم. / این پند را از صخره‌ای بی‌آموز، پندی که تا در صور رستاخیز بدمند، برجاست.» (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۷۳-۷۴؛ برای متن عربی این چکامه، نک: ابن‌فقیه همدانی، ۱۹۶۷م: ۲۴۴؛ ابن‌فقیه الهمدانی، ۱۴۳۰هـ / ۲۰۰۹م: ۵۰۲-۵۰۳).

با وجود این، ابومحمد عبدالله بن محمد بن زنجویه همدانی، هم‌روزگار علی‌شیرزی، مختصرکننده کتاب «اخبار البلدان» ابن‌فقیه همدانی در آغاز سده پنجم هـ. ق. بوده است، نه هم‌روزگار با خود او. از این‌رو، دو چکامه زنجویه همدانی درباره شیر سنگی همدان و سنگ‌نوشته‌های تنابر همدان (= گنج‌نامه کنونی) در نسخه «اخبار البلدان» کتابخانه آستان قدس رضوی دیده نمی‌شود و از افزوده‌های علی‌شیرزی در ۴۱۳ هـ ق هستند (اذکائی، ۱۳۷۳: ۳۳، ۱۰۳، ۱۳۴). هم از این‌رو، یاقوت بن عبدالله حموی جغرافیدان سده هفتم هـ. ق. که در «معجم البلدان» خود تا اندازه‌ای همه گفتارها و چکامه‌ها

درباره همدان را از ابن فقیه همدانی بازگو می‌کند، این دو چکامه زنجویه را نیاورده است (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۰/۵-۴۱۷).

در دست‌نوشته آستان قدس، گزارش ابن فقیه درباره سنگ‌نوشته‌های کوه الوند با اندک تغییری چنین است:

«و بهمدان صخره عظیمه فی موضع یقال له «تبنان بر مزداذ بنهان» و هذه الصخره فی سفح جبل و قد نقر فیها طاقان مرتفعان یکنونان قامتان و بسطه من الأرض یقال له «نبشت خدایان». قد نقر فی کل واحد من هذین الطاقین مثل الألواح، فی واحد منها عشرون سطرأ منقوره مکتوبه بکتابه تعرف بالکشتج. یقال إن الاسکندر اجتاز بهمدان و نظر إلى هذه الصخره و حسنها و ارتفاعها و ملاستها فی سفح هذا الجبل، فأمر بنقر الطاقین فیها و کتب علیها ماهو مکتوب. و قد ذکر جماعه من علماء الناحیه أنهم لا یعلمون من عمل الطاقین و کتب الکتابه لأنها قديمه. و ان الإسکندر اجتاز بالموضع و نظر إلى الصخره و ما علیها من الکتابه فاستحسن ذلك. و أمر بقراءة ما علی اللوح فقرأت و کانت...» (ابن فقیه الهمدانی، ۱۳۳۰هـ/ ۲۰۰۹م: ۵۰۱-۵۰۲).

«و در همدان صخره بزرگی است در جایی به نام تبنان از دار نیهان. در این صخره، در دامنه کوه، دو طاق مرتفع به طول دو قامت از سطح زمین کنده‌اند که به آن نبشت خدایان (= نوشته خدایان/ کتیبه پادشاهان) می‌گویند. در هر یک از این طاق‌ها، کتیبه‌هایی در بیست سطر به خطی که آن را کستج می‌خوانند، نوشته شده است. و گفته می‌شود که اسکندر در هنگام گذر از همدان، چون زیبایی و بلندی و مسطح بودن این صخره را در دامنه کوه دید، فرمان داد که این طاق‌ها را درون صخره بکنند و این نوشته‌ها را در آن بنویسند. و تعدادی از علماء این منطقه گفتند که نمی‌دانند چه کسی این طاق‌ها را ساخته است و این نوشته‌ها را نگاشته است، چون کهن هستند. اسکندر از این منطقه گذشت و این صخره را دید، آن را پسندید. آنگاه فرمان داد تا نوشته‌ها را بخوانند، و چون خواندند، چنین بود...»

این به گفته ابن فقیه، «نبشت خدایان»، دو سنگ‌نوشته سه زبانه - پارسی باستان، ایلامی و بابلی - در بیست سطر، از داریوش بزرگ و پسرش خشایارشا در جنوب غربی همدان و روی دیواره کوه الوند هستند که امروزه مردم محلی آن را «گنج‌نامه» یا «جنگ‌نامه» می‌خوانند. متن این دو سنگ‌نوشته کاملاً همانند است، چنان‌که تنها نام پادشاه و یک تکه کوتاه در آنها تفاوت دارد و از این رو شاید به فرمان خشایارشا نوشته شده باشند (سامی، ۱۳۸۸: ۱۹۹/۱-۲۰۰؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۸؛ بروسیوس، ۱۳۸۶: ۱۲۵، ۱۴۲). سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در الوند می‌گوید:

«۱. خدای بزرگ است اهوره‌مزدا، ۲. که این زمین را آفرید، ۳-۶ که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، ۷-۸. که داریوش را شاه کرد، ۹-۱۱. یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری. ۱۲-۱۴. من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، ۱۵-۱۸. شاه سرزمین‌های دارای همه‌گونه مردم، شاه در این زمین دور و دراز، ۱۹-۲۰. پسر ویشتاسپه، هخامنشی.» (کنت، ۱۳۷۹: ۴۷۶-۴۷۷؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۱۰۶؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۵۹-۲۶۰).

و سنگ‌نوشتهٔ خشایارشا هم می‌گوید که:

«۱. خدای بزرگ است اهوره‌مزدا، ۲. که بزرگ‌ترین خدایان است، ۳. که این زمین را آفرید، ۴. که آن آسمان را آفرید، ۵. که مردم را آفرید، ۶-۷. که شادی را برای مردم آفرید، ۸-۷. که خشایارشا را شاه کرد، ۹-۱۱. یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری. ۱۲-۱۴. من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، ۱۵-۱۸. شاه سرزمین‌های دارای همه‌گونه مردم، شاه در این زمین دور و دراز، ۱۹-۲۰. پسر ویشتاسپه، هخامنشی.» (شارپ، ۱۳۸۴: ۱۲۸؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۰).

توصیف ابن‌فقیه از سنگ‌نوشته‌های گنج‌نامه در دامنهٔ کوه الوند، تا اندازه‌ای درست است چنان‌که او می‌گوید در هر طاق سنگی مربعی، سه کتیبهٔ طولی بیست سطر به خطی کهن (= کستج) نوشته شده است، و این خود اشاره به سنگ‌نوشته‌های سه زبانه و بیست سطر داریوش بزرگ و خشایارشا در کوه الوند دارد. با وجود این، ترجمهٔ او از سنگ‌نوشته‌های تینابر، هیچ‌گونه همانندی‌ای با متن سنگ‌نوشته‌های الوند ندارد، و البته نباید پنداشت که ترجمهٔ ابن‌فقیه خیال‌بافانه و کاملاً پرداختهٔ ذهن اوست. مطالعهٔ سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان نشان می‌دهد که پژواکی از بخش‌هایی از سنگ‌نوشتهٔ بیستون و یک نوشتهٔ آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم پارس، در ترجمهٔ ابن‌فقیه از سنگ‌نوشته‌های الوند دیده می‌شود. گزارش ابن‌فقیه آشکارا نشان می‌دهد که او با «تعدادی از علمای این منطقه» دربارهٔ متن این دو سنگ‌نوشته گفت‌وگو کرده است، و می‌بایست او ترجمهٔ این سنگ‌نوشته‌ها را هم از این علمای محلی شنیده باشد. چندی پس از نابودی هخامنشیان، خط میخی پارسی باستان به فراموشی سپرده شد، و اگر حتی «علمای این منطقه» از متن واقعی سنگ‌نوشته‌های الوند آگاه نبوده‌اند، چندان شگفت‌انگیز نیست. آنچه اهمیت دارد این است که هنوز در سدهٔ سوم ه. ق. هنگام دیدار ابن‌فقیه همدانی از سنگ‌نوشته‌های الوند، مردم محلی این سنگ‌نوشته‌ها را

«نیش خدایان» (= نوشته خدایان / کتیبه پادشاهان) می‌خوانده‌اند و چنان که خواهد آمد، هنوز در خاطره آنها بازتابی از بخش‌هایی از سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ وجود داشته است. نکته مهم‌تر این است که چرا از همه سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان، بازتابی از محتوای دو سنگ‌نوشته بیستون، به‌ویژه سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش بزرگ در خاطره مردم همدان به جای مانده بوده است؟ پاسخ این پرسش در اهمیت این دو سنگ‌نوشته برای خود داریوش بزرگ پنهان است و این که او خود می‌کوشید تا همگان از محتوای این دو سنگ‌نوشته آگاه گردند. داریوش بزرگ در سنگ‌نوشته سه زبانه بیستون، درباره شورش گئوماته مغ و پادشاهان دروغین در سرزمین‌های گوناگون گستره شاهنشاهی هخامنشیان و چگونگی شکست همه آنها و حق آیزدی خود برای گرفتن شهریاری و قانونی بودن فرمانروایی خویش می‌پردازد، خود گزارش می‌دهد که برای آگاهی مردم سرزمین‌های دور و نزدیک رونوشته‌هایی از سنگ‌نوشته بیستون را به این سرزمین‌ها فرستاده است (کنت، ۱۳۷۹: ۳۹۳-۴۴۰؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۵۶؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۳۲-۷۷؛ بای، ۱۳۹۰: ۲۳-۱۲۲؛ همچنین به‌طور کلی درباره سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های بیستون، نک: جلیلیان، ۱۳۹۱: ۱۱-۸۲). داده‌های باستان‌شناختی گواه درستی این گفته داریوش هستند چنان که در ۱۸۹۹م. در کاوش‌های باستان‌شناسان در کاخ نیوکدنزار دوم (۶۰۴-۵۶۲ پیش از میلاد) در شمال شهر بابل، پاره‌هایی از متن سنگ‌نوشته بیستون به زبان و خط بابلی و بخشی از نگاره‌ای همانند نگاره بیستون، و البته در نمونه کوچک‌تر آن، روی یک قطعه سنگ به دست آمد (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶). به باور پاره‌ای از پژوهندگان، بازتاب گفته‌های داریوش در بیستون در گزارش‌های هرودوت درباره شورش گئوماته مغ به چشم می‌آید و این خود نشان می‌دهد که سنگ‌نوشته بیستون به زبان یونانی هم ترجمه شده است و در میان مردمان یونانی‌زبان شهرهای آسیای صغیر انتشار یافته، و هرودوت با این ترجمه یونانی سنگ‌نوشته بیستون آشنایی داشته است (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۸۳-۱۸۶؛ ویسهوفر، ۱۳۸۷: ۳۶؛ Schmitt, 302: 1990). همچنین در کاوش‌های باستان‌شناسان آلمانی در ۱۹۰۶-۱۹۰۷م. در پادگان یهودیان در جزیره الفانتین مصر، رونوشتی از سنگ‌نوشته بیستون روی دو برگ پاپیروس و ۳۶ قطعه کوچک به زبان آرامی یافته شد که تاریخ نگارش آنها ۴۲۰ پیش از میلاد - دوره داریوش دوم - است (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶؛ Greenfield and Porten, 3: 1982). شگفت این‌که، در یک بخش از ترجمه آرامی بیستون، پاره‌ای از پایان

سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم که پادشاه در آن با آیندگان سخن می‌گوید، آورده شده است (بریان، ۱۳۸۱: ۳۲۳-۳۲۷؛ اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۱۵؛ Sims-Williams, 1981: 1-7; Schmitt, 1990: 300-303).

تکه پایانی ترجمه سنگ‌نوشته نبشت خدایان در گزارش ابن‌فقیه همدانی، یعنی آنجا که می‌گوید: «چنین در نظر گرفتم که این پند را در این صخره به یادگار گذارم. بدان امید که پندگیری از آن پند گیرد. بدین گونه، این پند گویا را از این سنگ خاموش فراگیرید»، اشاره به اندیشه یک پادشاه ایرانی در دوره پیش از اسکندر برای نوشتن گفته‌ها و اندرزهای خود روی سنگ دارد و این که او می‌خواهد آیندگان از این سنگ‌نوشته پند گیرند. این بخش از ترجمه ابن‌فقیه هیچ‌گونه پیوندی با خود سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ و خشایارشا در کوه الوند ندارد، و خود یادآور گفتارهایی از سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ در کوه بیستون است:

«داریوش شاه گوید: اکنون آنچه به دست من کرده شده، تو را باور آید. آن را برای مردم بازگو. آن را پنهان نکن. اگر تو این نوشته را پنهان کنی، و به مردم بازگویی، اهوره‌مزدا دوست تو باد، و تخمه تو بسیار و زندگانی‌ات دراز باد.

داریوش شاه گوید: اگر تو این نوشته را پنهان کنی، و به مردم نگویی، اهوره‌مزدا دشمن تو باد و تو را تخمه نباشد.

داریوش شاه گوید: تو که در آینده این نوشته را که من نوشتم، یا این پیکره‌ها را خواهی دید، مبدا که نابودشان سازی. تا هنگامی که توانایی، تا آن هنگام آنها را نگاه‌دار.

داریوش شاه گوید: اگر تو این نوشته را، یا این پیکره‌ها را، ببینی و آنها را نابود نسازی، و تا آنجا که تو را توان باشد، نگاهشان داری، اهوره‌مزدا تو را دوست باد و دودمان تو بسیار، و زندگانی‌ات دراز باد، و آنچه کنی، اهوره‌مزدا آن را برای تو خوب کند.

داریوش شاه گوید: اگر تو این نوشته را، یا این پیکره‌ها را، ببینی و آنها را نابود سازی، و تا آنجا که تو را توانایی بود، نگاهشان نداری، اهوره‌مزدا تو را دشمن باشد، و تو را دودمان نباشد، و آنچه کنی، آن را اهوره‌مزدا برای تو نابود سازد» (کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۵؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۵۱؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۲؛ بای، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۵، ۱۱۶-۱۱۷).

اگرچه در ترجمه ابن‌فقیه، چنین گسترده به پاسداری از سنگ‌نوشته‌ها و یادکرد نام اهوره‌مزدا پرداخته نشده است، با وجود این، هنوز هم می‌توان رگه‌هایی از این سخنان اندرزگونه داریوش را در لابه‌لای ترجمه ابن‌فقیه جست و شنید.

از داریوش بزرگ دو سنگ‌نوشته مهم سه زبانه روی نمای بیرونی آرامگاه او دیده می‌شود که یکی از آنها سنگ‌نوشته «داریوش، نقش رستم، الف» (DNa) و دیگری که مهم‌تر است، و محتوای آن در گزارش ابن‌فقیه همدانی بازتاب یافته است، سنگ‌نوشته «داریوش، نقش رستم، ب» (DNb) نامیده می‌شود (کنت، ۱۳۷۹: ۴۵۲-۴۵۷؛ سامی، ۱۳۸۸: ۱۹۳/۱-۱۹۴؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶). ناگزیر باید ترجمه سنگ‌نوشته «داریوش، نقش رستم، ب» آورده شود تا آگاه شد که چرا هنوز در سده سوم ه. ق. پژوهشی از آن در خاطره ایرانیان به جای مانده بود. در این سنگ‌نوشته، پادشاه بزرگ جهان باستانی می‌گوید:

«۱. خدای بزرگ است اهوره‌مزدا، که این شکوه را که دیده می‌شود آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که خرد و فعالیت را به داریوش شاه بخشید؛ ۲. داریوش شاه گوید: به خواست اهوره‌مزدا چنان هستم که راستی را دوست دارم، بدی را دوست ندارم. نه مرا کام است که، به ناتوان از سوی توانا بدی کرده شود، نه مرا کام است که، به توانا از سوی ناتوان بدی کرده شود؛ ۳. آنچه راست است، آن کام من است. مرد دروغگو را دوست نیستم. تندخو نیستم. آن چیزهایی که هنگام خشم بر من وارد می‌شود، سخت با اراده خود نگاه می‌دارم؛ ۴. سخت بر هوس خود فرمانروا هستم. مردی که همکاری می‌کند، او را هم‌سنگ با همکاری‌اش، پادشاه می‌دهم. آنکه زیان می‌رساند او را هم‌سنگ با زیان‌اش، کیفر می‌دهم. نه مرا کام است که مردی زیان رساند، نه کام است که اگر زیان رساند، کیفر نبیند. ۵. آنچه مردی درباره مردی می‌گوید، آن مرا باور نمی‌آید، تا گفته‌های آنها را بشنوم. ۶. آنچه یک مرد برای من انجام می‌دهد، من خشنود می‌شوم و کام من بسیار است و نیک خشنود هستم. ۷. چنین است هوش و فرمان من: چون آنچه که از سوی من چه در کاخ و یا در آوردگاه رزم، کرده شده است ببینی یا بشنوی؛ این فعالیت من است گذشته از اندیشه‌ام و هوشم. ۸. این فعالیت من است، تا بدن من توانایی دارد، در جنگ، جنگجوی خوبی هستم. چون با هوش در آوردگاه نگریسته شود، آنکه نافرمان باشد، می‌بینم. و آنکه فرمانبردار باشد، می‌بینم. آنگاه نخستین کسی هستم که می‌اندیشم، همراه با عمل، چه هنگامی که نافرمانی را می‌بینم، چه هنگامی که فرمانبرداری را می‌بینم. ۹. ورزیده هستم، هم با دست‌ها، هم با پای‌ها. هنگام سواری، خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، کمانوری خوب هستم. هنگام نیزه افکندن، چه پیاده چه سواره، خوب نیزه افکنی هستم. ۱۰. هنرهایی که

اهوره‌مزدا به من فرو فرستاد، و توانا بوده‌ام در بهره‌جستن از آنها، به خواست اهوره‌مزدا آنچه به وسیله من کرده شد، با این هنرهایی کردم که اهوره‌مزدا به من فرو فرستاد.

ای مرد، نیک آگاه ساز که من چگونه‌ام. هنرهاییم چگونه‌اند، برتریم چگونه است. مبادا آنچه به گوش تو رسید، دروغ پنداری. آنچه را که به تو فرمان داده می‌شود، بشنو. ای مرد، آنچه به وسیله من کرده شده است، برای تو دروغ نمایانده نشود. آنچه را نوشته شده، بنگر. فرمان‌ها از سوی تو نافرمانی نشود. مبادا (کسی در فرمانبرداری) نآزموده شود. ای مرد، مبادا شاه ناچار شود که کیفر دهد» (کنت، ۱۳۷۹: ۴۵۲-۴۵۷؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۸۸-۹۱؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۶۴-۲۶۸؛ سامی، ۱۳۸۸: ۱۹۳/۱-۱۹۴؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶).

نیک آشکار است که داریوش «چنان خود را ستایش می‌کند که گویی این چهره آرمانی شاهزاده‌ایی می‌بایست الگوی اخلافش قرار گیرد» (لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۲۷). در این سنگ‌نوشته، داریوش بزرگ از شایستگی‌ها و هنرهایی یک پادشاه ایرانی - که خود اوست - سخن می‌گوید و اینها در چارچوب دوگانه‌های حق و ناحق، راست و دروغ، وفاداری و نافرمانی توصیف می‌شوند. از این‌رو، داریوش فضیلت‌های راستی و حق، که ارزش‌های اخلاقی ویژه دینپرستش اهوره‌مزدا بوده‌اند را بیان می‌کند. چون داریوش به خواست اهوره‌مزدا پادشاه است، او خود نخستین ایرانی است که در چارچوب فضیلت‌های راستی و حق و دادگری زندگی می‌کند. داریوش می‌گوید جنگاوری آزموده و فرمانده‌ای خوب است که در سوارکاری و کمانداری و نیزه‌وری ورزیده است. او می‌خواهد دیگران وی را به چشم نخستین مرد در شاهنشاهی ببینند که این توانایی‌های ارزشمند برای پارسیان را دارد و با این شایستگی‌ها و توانایی‌هاست که می‌تواند مرزهای شاهنشاهی را از یورش دشمنان بپاید (بروسیوس، ۱۳۸۶: ۱۶۹؛ بریان، ۱۳۸۱: ۳۲۷/۱-۳۲۸). داریوش اهوره‌مزدا را می‌ستاید که او را «خرد و فعالیت» بخشیده است، و به توانایی خود در جنگیدن و خدایی بودن این قدرت جنگاوری، و عشق خود به «راستی» و پیشگیری از زورگویی و ستم روا داشتن به ناتوان و توانا، اشاره می‌کند. ارج‌گذاری به دادگری و راستی، و بیزاری از ستمگری و دروغ از اوستا به این سو، همواره در اخلاق و اندیشه ایرانی به چشم می‌آید، و نویسندگان یونانی و رومی هم این موضوع را یادآور شده‌اند (مزدپور، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶). داریوش که آرزو داشت همه مردم از دریچه چشم خود او، از شایستگی‌ها، هنرها، و فضیلت‌های وی آگاه شوند، فرمان داده بود رونوشت‌هایی از این سنگ‌نوشته به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده شوند، چراکه چنان که گفتیم، هم ترجمه

آرامی بخش پایانی این سنگ‌نوشته در الفانتین مصر به دست آمده است، و هم در سال ۱۳۴۵ هـ ش / ۱۹۶۷ م. در نزدیکی تخت‌جمشید کشاورزی که زمین خویش را شخم می‌زد، سنگ‌نوشته‌ای از خشایارشا به زبان پارسی باستان در ۵۶ سطر، به دست آورد که رونوشتی از سنگ‌نوشته «داریوش، نقش رستم، ب» با افزوده‌ها و کاستی‌هایی کوچک بود (شارپ، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۶؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۱۰، ۳۱۲-۳۱۴؛ Gharib, 1968: 54-69).

همچنین نوشته آرامگاه داریوش بزرگ، برای یونانیان هم نیک شناخته شده بود، چنان‌که استرابون، جغرافیدان یونانی سده یکم پیش از میلاد، می‌گوید «اونسیکریتوس سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش بزرگ را چنین گزارش می‌کند: «من دوستِ دوستانم بودم؛ من اسب‌سواری بی‌همتا، و کمانداری بی‌همتا بودم؛ من شکارگری بی‌همتا بودم. من در انجام همه کارها توانا بودم» (اومستد، ۱۳۸۰: ۱۷۰-۱۷۱). این خود آشکارا ترجمه فشرده‌ای از بند سه تا ده سنگ‌نوشته «داریوش، نقش رستم، ب» است (برای چند اشاره یونانی دیگر به نوشته آرامگاه داریوش بزرگ، نک: لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

تکه آغازین ترجمه سنگ‌نوشته تینابر در گزارش ابن‌فقیه همدانی، آشکارا یادآور گفتارهایی از سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش بزرگ است. به باور ما، این بخش از ترجمه ابن‌فقیه که می‌گوید:

راستگویی میزان خداوند است که عدالت بر آن چرخد. دروغ پیمانۀ شیطان است که ستم بر آن چرخد... آنجا که راستی بر دروغ پیروز گشت، عدالت بر ستم پیروز شده است. آنجا که دروغ بر راستی چربید، ستم بر عدالت چربیده است... راست گوئید... زیرا راستی فروغی از فروغ‌های خداوند است. از دروغ دوری کنید... زیرا دروغ، سازوبرگی از سازوبرگ‌های شیطان است. راست گوئید به هر کس به شما راست گوید، که از راستی راستی زاید. و دروغ مگوئید به آن کس که به شما دروغ گوید، که از دروغ دروغ زاید... ای دانایان، راستین راست باشید، تا دهانتان پُر از نور باشد. دروغگو مباشید تا لعنت و نفرین به زبانتان نرسد؛

می‌تواند پژواکی باشد از گفته‌های داریوش بزرگ در سنگ‌نوشته آرامگاه او، آنجا که

می‌گوید:

چنان هستیم که راستی را دوست دارم، بدی را دوست ندارم. نه مرا کام است که، به ناتوان از سوی توانا بدی کرده شود، نه مرا کام است که، به توانا از سوی ناتوان بدی کرده شود؛ آنچه راست است، آن کام من است. مرد دروغگو را دوست نیستیم. و یا پژواک و بازتابی باشد از اندرز داریوش بزرگ به آیندگان برای پاییدن خویش از دروغ، آنجا که راستی و دروغ را چون دو دشمن همدیگر یاد می‌کند، و می‌گوید:

... تو که در آینده شاه خواهی بود، خود را سخت از دروغ بپای. اگر چنین اندیشه کنی (که) «باشد که مردم (پادشاهی من) در امان باشند»، مردی را که دروغگو باشد، او را سخت بازخواست کن.

... تو که در آینده این نوشته را خواهی خواند، آنچه من کردم، تو را باور آید؛ مبادا آن را دروغ بپنداری.

... این را من به راستی، نه دروغ در یک سال کردم.

... از آن رو اهوره‌مزدا و دیگر خدایانی که هستند، به من یاری بخشیدند، که چون بی‌ایمان نبودم، دروغگو نبودم، زورگوی نبودم، نه من و نه دودمان من. به راه راستی رفتم. نه ناتوان (و) نه توانا را ستم کردم.

... تو که در آینده شاه خواهی بود، مردی که دروغگو باشد، یا آن که زورگوی باشد، آنها را دوست مباش. به سختی آنها را پادافره ده» (کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۵-۴۳۶؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۶۷-۷۰؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۵۱).

در اندیشه داریوش بزرگ که در سنگ‌نوشته بیستون به روشنی بازتاب یافته است، دروغ (در فارسی باستان: دروگه) آشکارا پیوند تنگاتنگی با شورش دارد. هنگامی که کمبوجیه پسر کوروش به مصر یورش بُرد، مردم نافرمان شدند و دروغ در سرزمین‌ها بسیار شد، هم در پارس، هم در ماد، هم در دیگر سرزمین‌ها. به باور داریوش سرزمین‌های گوناگون در نتیجه دروغ‌هایی که دشمنان وی به مردم گفته بودند، نافرمان شدند. همه دشمنان داریوش چون «دروغگو» بوده‌اند، و با قانون شاه جنگیده‌اند، باید نابود می‌شدند. داریوش خود را مردی راستگو می‌خواند و به اهوره‌مزدا سوگند می‌خورد که هیچگاه دروغ نمی‌گوید. همچنین از پادشاهان آینده می‌خواهد که خود را سخت از دروغ بپایند، و مردمان دروغگو را هم پادافره دهند تا پادشاهی دودمان هخامنشیان پاینده باشد. داریوش از آن رو خود را در سایه پشتیبانی‌های اهوره‌مزدا و دیگر خدایان می‌بیند که بی‌ایمان، دروغگو، و زورگوی نبوده است.

وی به راه راستی رفته و به توانا و ناتوان ستم روا نداشته بود. داریوش پادشاهان آینده را اندرز می‌گوید که با دروغ‌گویان و زورگویان دوست نباشند و آنها را سخت پادافره دهند و دودمان مردانی را که هم‌دستان وی در روز نابودی گنوماته مُغ بوده‌اند، نیک نگاه دارند. وی به اهوره‌مزدا سوگند می‌خورد که دروغ نمی‌گوید و همه گفته‌هایش راست است. به باور ما، رویارویی چشمگیر راستی و دروغ در بیستون و تأکید پیاپی داریوش بزرگ برای راست‌گویی و پرهیز از دروغ، کاملاً آن چیزی است که ابن‌فقیه در ترجمه دو سنگ‌نوشته کوه الوند آورده است. از این‌رو، باید انگاشت که در دوره داریوش بزرگ، رونوشتی از سنگ‌نوشته بیستون و نوشته آرامگاه او، به همدان که یکی از تختگاه‌های بزرگ هخامنشیان بود، فرستاده شده بود، و مردم چنان با محتوای این سنگ‌نوشته‌ها آشنا بوده‌اند که در روزگار ابن‌فقیه همدانی، هنوز در ذهن مردم محلی خاطره‌ای از گفتارهای این سنگ‌نوشته‌ها به جای بوده است. دوباره باید یادآور شد که در سده سوم ه. ق. مردم محلی سنگ‌نوشته‌های الوند را، «نبشت خدایان» (= نوشته خدایان / کتیبه پادشاهان) می‌خوانده‌اند و آگاه بوده‌اند که این نوشته‌ها پیش از گذار اسکندر از همدان وجود داشته‌اند که این گواه نیرومندی خاطره تاریخی آنهاست. از این‌رو، می‌توان ترجمه ابن‌فقیه همدانی از سنگ‌نوشته تنابر / نبشت خدایان، در دامنه کوه الوند را کهن‌ترین اشاره در زبان عربی به درون‌مایه سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان شناخت.

نتیجه‌گیری

در سده سوم ه. ق. هنگام دیدار ابن‌فقیه همدانی از سنگ‌نوشته‌های سه زبانه دامنه کوه الوند، مردم محلی این سنگ‌نوشته‌ها را «نبشت خدایان» (= نوشته خدایان / کتیبه پادشاهان) می‌خواندند. آنها البته نمی‌توانستند خط میخی این سنگ‌نوشته‌ها را بخوانند و ترجمه کنند و شگفت این که ترجمه‌ای که از این دو سنگ‌نوشته در خاطره خویش داشتند، بازتابی از دو سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در کوه بیستون و آرامگاه او در نقش رستم بود. این که چرا از همه سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان، تنها پژواکی از محتوای این دو سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در خاطره تاریخی مردم همدان وجود داشت، از این‌رو بود که خود داریوش بزرگ کوشیده بود تا همه مردم روزگار او و آیندگان، از محتوای این دو سنگ‌نوشته او آگاه گردند. سنگ‌نوشته بیستون، گواه مشروعیت شهریار او بود و نوشته آرامگاه داریوش، بازتاب شایستگی‌ها، هنرها و فضیلت‌های او همچون یک پادشاه آرمانی ایرانی بود. داریوش بزرگ که آرزو

داشت همه مردم از دریچه چشم خود او، از مشروعیت شهریاری، شایستگی‌ها، هنرها و فضیلت‌های وی آگاه شوند، رونوشتهایی از این سنگ‌نوشته را به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده بود؛ باید انگاشت که یک رونوشته از این سنگ‌نوشته‌ها به همدان هم که یکی از تختگاه‌های بزرگ هخامنشیان بود، فرستاده شده بود و مردم چنان با محتوای این سنگ‌نوشته‌ها آشنا بوده‌اند که در روزگار ابن‌فقیه همدانی، هنوز در ذهن مردم همدان خاطره‌ای از گفتارهای داریوش بزرگ در این سنگ‌نوشته‌ها زنده مانده بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- درباره زندگی‌نامه ابن‌فقیه همدانی و یک پژوهش گسترده و ارزشمند درباره کتاب «اخبار البلدان» او نک: اذکایی، ۱۳۷۳: ۸-۱۳۸؛ همچنین به‌طور کلی درباره او نک: معین، ۱۳۲۷: ۳۴۱-۳۴۳؛ رضا، ۱۳۷۷: ۴۰۸-۴۱۲؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۹؛ مقدمه ح. مسعود (گویا محمدرضا حکیمی) در: ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۱-۲۱؛ مقدمه لاتین دوخویه در: ابن‌فقیه همدانی، ۱۹۶۷ م: ۷-۱۴؛ Khalidov, 1998: 23-25.

۲- ابن‌فقیه همدانی، خط میخی را الِکُشْتَج (= گشته دبیره) می‌خواند که یک گونه از خط‌های پهلوی بوده است. متن‌های بازمانده از زبان پهلوی/فارسی میانه، به دو خط نوشته شده‌اند: خطی که سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های آغاز دوره ساسانیان به آن نوشته شده‌اند، و دارای نوزده حرف می‌باشد. در این خط حروف، به همدیگر نمی‌پیوندند، و از این رو، اصطلاحاً به آن خط «گُسته»، یا خط فارسی میانه کتیبه‌ای/پهلوی کتیبه‌ای می‌گویند. و دیگر، خط «پیوسته» یا «شکسته»، که در آن حروف به همدیگر می‌پیوندند، و پهلوی کتابی یا فارسی میانه کتابی هم خوانده می‌شود، و برای نوشتن کتاب‌ها، نوشته‌های روی پوست، پاپیروس و پاره‌ای کتیبه‌ها و سکه‌های متأخر استفاده می‌شده است. احتمالاً خط پیوسته، همان خطی است که نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی آن را «کُستج» و «جستق» نامیده‌اند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۸؛ راشد محصل، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۶؛ صادقی، ۱۳۴۸: ۳۷-۴۷؛ برای آگاهی‌های بیشتر نک: ابن‌نذیم، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۵۹۴/۲؛ بسنجید با: کریستنسن، ۱۳۷۴: ۵۴۹؛ مشکور، ۱۳۷۸: ۵۶۸-۵۷۶؛ صفا، ۱۳۷۱: ۲۱.

منابع

- ابن فقیه همدانی، ابی بکر احمد بن محمد (۱۹۶۷ م.) مُختصر کتاب التُّبْدان، به کوشش دخویه، لیدن.
- ابن فقیه، ابی عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۳۰۲) کتاب التُّبْدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹) ترجمه مُختصر التُّبْدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱) الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- اذکائی، پرویز (۱۳۷۳) تاریخنگاران ایران، بخش یکم، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲) «فارسی باستان»، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد اول: زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه، ویراستار: رودیگر اشمیت، مترجمان: آرمان بختیاری و دیگران، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغ بیدی، تهران: ققنوس، ص ۱۱۰-۱۵۱.
- اومستد، ا. ت (۱۳۷۲) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲) زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران: معین.
- بای، چول هیون (۱۳۹۰) بازخوانی بیستون: متن ایلامی و بابلی سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در کوه بیستون، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۶) شاهنشاهی هخامنشی از کورش بزرگ تا اردشیر اول، ترجمه هایده مشایخ، تهران: نشر ماهی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۱) امپراتوری هخامنشی، ج ۲، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر قطره و نشر فرزاد روز.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.

- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۲) بیستون، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م) *مُعجم البلدان، المجلد الخامس، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.*
- _____ (۱۳۸۳) *مُعجم البلدان، ج ۲. ترجمه علینقی منزوی، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه). خانلری، پرویز (۱۳۶۶) تاریخ زبان فارسی، تهران: طرح نو.*
- داندامایف، م. آ (۱۳۷۳) *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.*
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۰) *کتبیه‌های ایران باستان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.*
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۷۷) «ابن‌فقیه»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۰۸-۴۱۲.*
- سامی، علی (۱۳۸۸) *تمدن ساسانی، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).*
- شارپ، رالف نارمن (۱۳۸۴) *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، تهران: پازینه.*
- صادقی، علی اشرف (۱۳۴۸): «*درباره خطوط ایران باستان*»، *مجله سخن، سال ۹، شماره ۱۰، ص ۱۰۳۷-۱۰۴۷.*
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱) *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.*
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹) *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.*
- کریستنسن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴) *ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.*
- کنت، رولاند ج (۱۳۷۹) *فارسی باستان: دستور زبان، متون و واژه‌نامه، ترجمه سعید عریان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.*

لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۲) کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

مزدآپور، کتایون (۱۳۸۶) اندرزنامه‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۷۸) «خطها و زبان‌های ایران باستان به روایت حمزه اصفهانی»، نامه باستان: مجموعه مقالات دکتر محمدجواد مشکور، به اهتمام سعید میرمحمد صادق و نادره جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۶۸-۵۷۶.

معین، محمد (۱۳۲۷) «اخبار البلدان ابن‌فقیه»، یغما، سال یکم، شماره هشتم، ص ۳۴۱-۳۴۳.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۸) ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

Gharib, B (1968) "A Newly found Old Persian Inscription", *Iranica Antiqua*, vol. VIII, pp. 54-69.

Greenfield, J.C. and Porten, B (1982) *The Bisitun Inscription of Darius the Great, Aramaic Version*. London.

Khalidov. Anas B (1998) "Ebn al-Faqih", *Encyclopaedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater. Mazda Publishers. Costa Mesa. California. Vol. VIII. pp. 23-25.

Schmitt, Rüdiger (1990). "Bisitun. III: Darius's Inscriptions". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. London & New York: Routledge & Kegan Paul. pp. 299-305.

Sims-Williams. N (1981) "The Final Paragraph of the Tomb-Inscription of Darius I (DNb, 50-60): The Old Persian Text in the Light of an Aramaic Version. *BSOAS*. vol. 44. pp. 1-7.